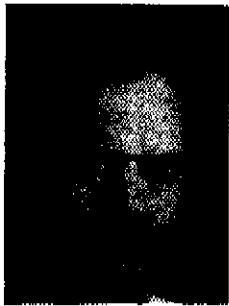


چهره‌های شعر امروز ایران

(۲۰)



۱۰۰

قاسم آهنین جان متولد ۱۳۳۷ او دیل

مجموعه شعر «ذکر خواب بلوط» زیر چاپ توسط حلقه‌ی نیلوفری انتشارات نوید

«ترانه‌ی ماه و زمستان و شمد»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تو اشک می‌ریزی و زلف می‌فشنای خیره

ای ماه

ای دل بی بدیل

کاج کوچک شباهای گلستانم

که شهرزادگان

گرد پرها ویرانت

هزار و یک دل می‌دهند

به افسانه‌ی شهرزاد

در سکوت و شباهای لرزان نیل

تو اشک می‌ریزی

ای ماه

بر هزار و یک شمشاد خواب

بر استخوان شهزادگان

بر سپیدی طلس و عطر بهار نارنج

تو اشک می‌ریزی

بر کوکب مانده در معزکه‌ی لوح و خون و خنجر روشن بال بیابان

در زمزمه‌ی رود و چنگ و مادر

این زمستان

تو اشک می‌ریزی.

«مختبر هنری، از خاموشی»

خاموش می‌شود این رُخسار

در صراحت مُسلم بازو وان تو

و بازو وان تو

غُریانی دریاست

در حلقه‌های شکسته‌ی چشم‌مان من

و این نکه‌ای بر

شوشکا و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

که مرا می‌پاید و خوابم را

و می‌بیند خواب مرگم را

در صراحت مُسلم بازو وان تو.

«تئیج اینجهد»

سیاره‌ی سرگردانی ست

این برج

که نظر بر خون سواران دارد و

ماه

بیرقیست غریبان
به نسیم و نافه‌ی آهوان

سیاره‌ی سرگردانی است
این بُرج
که نظر بر استخوان شب دارد و
بر ستارگان پنهان
به خون آهوان
و سواران
که پریشان باد و
آتش‌ها.

«تاریکی»

۱۰۲

اکنون که از ذاتِ اشیاء میگوییم و
دامنه‌ها که میگیرندم در میان
علفها
مادران دشتند
پوششگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
گردستگی سپید
و تنها سگی سپید
پتال جامع علوم انسانی
در تموز و برف جوانی
و تنها سگی سپید و رگی از یشم نور
و مرغی در عبور
از آبشار خمیده‌ی مهتاب
و دامنه‌ها که میگیرندم در میان
اکنون که از ذاتِ اشیاء میگوییم.

«لوح بدرود»

هوای که دارد دل ویرانه
که بخ میکند
با هجوم شبینها
زخم تاریک
در آفاق یالها



بخت که دارد
هلال شب رؤیا
پیچیده درین اشجار هرمزار
شیشه‌ی اسب بی قرار
در انتظار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پortal جامع علوم انسانی

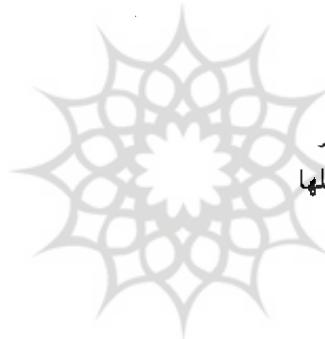
مخلص مات است:
چگر پاره
در شمیم بیرق‌ها:

بوی که دارد
جامه‌ی چاک چاک
از غریب آب‌ها و
مرغان هلله
در عطر مریم‌ها و گلزار فراق

هوای که دارد
غرفه‌ی خاره‌ها
در هجوم زوبین‌ها.

ارابه‌های نقره‌ی کوچک
می‌دوند میان زخمها و
آرام نشته‌ای
به سامان گلهای زرین و
مهتاب
در فراز
می‌رخشند
بر کتیبه‌ی بخت
که قلبت به دوار درآید
در سوت‌های سرگردان و
پشنگه‌های آذرین دریا
که می‌بوشد تو را و
می‌گشند

پرنده بر دریچه‌ی مرغزار
و بی صدا خم می‌شوند گلهای
بر این رفیا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی